

حماس در فشار تغییر؛ بیانیه، استراتژی یا تاکتیک

سیداحمد احمدی حاجی آبادی *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 2، پیاپی 70، تابستان 1396؛ صفحات 101-125

تاریخ دریافت: 1396/05/03 تاریخ پذیرش نهایی: 1396/05/30

چکیده

جنبش حماس پس از گذشت 30 سال از تأسیس خود و پس از 11 سال رسیدن به قدرت در نوار غزه، سند سیاسی جدیدی را روز یازدهم اردیبهشت 1396 شامل یک مقدمه، 42 بند و 12 عنوان منتشر و بدین وسیله با ارائه گفتمانی متفاوت از قبل، راهبردهای جدیدی را ارائه کرد. سند جدید حماس در مقایسه با منشور 36 ماده‌ای 1988، شش ماده بیشتر دارد. این سند حکم قانون اساسی را برای حماس دارد و نمی‌توان از آن به‌عنوان یک طرح یا ابتکار نام برد؛ بلکه این سند برای دوست و دشمن در داخل و خارج از فلسطین پیام‌هایی را به همراه داشت.

مسلم است در دهه‌های اخیر، حماس با رویکرد مقاومت در خط مقدم مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی قرار داشته و دارد و هر گونه اقدامی از سوی این جنبش می‌تواند بر معادلات درونی و بیرونی مرزهای فلسطین تأثیر بگذارد و کنشگران فعال در این منطقه را به واکنش وادار کند. اقدام اخیر حماس در انتشار سند جدید که به گفته خالد مشعل، تدوین آن دو سال به طول انجامیده و به‌طور طبیعی در انتخاب عناوین، کلمات و بندهای آن دقت فراوانی مبذول گشته و بیانگر اجماع رهبران جنبش و نهادهای آن در داخل و خارج از فلسطین است، با واکنش‌های مختلفی در محافل گوناگون مواجه شده است. با نگاهی اجمالی به سند مذکور درمی‌یابیم که این سند نسبت به میثاق اولیه حماس که گفتمانی ایدئولوژیک دارد، دارای گفتمانی کاملاً سیاسی - حقوقی بوده و بسیار راهبردی‌تر از آن است. با توجه به اهمیت این موضوع، سعی داریم در این مجال به زوایای مختلف این سند از حیث علل و عوامل انتشار آن و همچنین پیامدهای حاصل پیردازیم و از این رهگذر، نقاط تاریک و روشن این سند را به صورت دقیق‌تر ترسیم کنیم.

واژگان کلیدی

فلسطین، حماس، مقاومت، میثاق اولیه، سند جدید حماس

حماس که مخفف «حرکة المقاومة الاسلاميه» است، از معروف‌ترین گروه‌های مقاومت فلسطین به‌شمار می‌رود و جنبشی مردمی - اسلامی با رویکرد مقاومت است که برای رهایی ملت مظلوم فلسطین از ظلم و همچنین آزادسازی سرزمین غصب‌شده و مقابله با پروژه صهیونیستی - آمریکایی، تحت تعالیم معنوی شهید شیخ احمد یاسین - مؤسس و اولین رهبر این جنبش - که ریشه در تفکرات اخوان‌المسلمین مصر دارد، مبارزه می‌کند.

این جنبش در سال 1987 و فقط دو ماه پس از آغاز انتفاضه اول، موجودیت خود را اعلام کرد. در واقع حماس، مولود انتفاضه و نشانه‌ای است از بازگشت مجدد و قاطعانه سیاسی نیروهای اسلامی نوار غزه و کرانه باختری به مبارزه با اشغالگری اسرائیل و نیروهای ملی سکولار تحت امر تشکیلات خودگردان. این جنبش که از مهم‌ترین جنبش‌هایی است که در صحنه فلسطین از ایدئولوژی اسلام پیروی می‌کند، پس از پیدایش، خود را «یکی از شاخه‌های اخوان‌المسلمین در فلسطین» معرفی کرد. (صادقی‌زاده، 1386: 55) اخوان‌المسلمین نیز خود را پایه‌گذار و رهبر انتفاضه فلسطین می‌داند و از جمله سازمان‌هایی است که با پیدایش انتفاضه، استراتژی مبارزاتی خود را تغییر داد و حماس، مولود همین چرخش در استراتژی تدریجی و تأخیری اخوان‌المسلمین در ورود به «عمل مستقیم» و «مبارزه مسلحانه» است. آن‌هایی که به «تأسیس جامعه اسلامی و حکومت اسلامی قبل از جهاد برای آزادی فلسطین» اعتقاد داشتند، در بازگشتی شجاعانه به جهاد برای تأسیس حکومت و همچنین آزادسازی فلسطین استراتژی خود را تغییر دادند. انتفاضه به اخوان‌المسلمین آموخت که راهی جز جهاد و انقلاب برای فلسطین وجود ندارد. (پاشاپور، 1381: 116)

برخی از پژوهش‌گران مانند «خالد الحروب»¹ معتقدند: حماس یک مقاومت



سیاسی مدرن است که از جنگ برای دست یافتن به قدرت بهره می‌گیرد و گفتمان سیاسی‌اش برگرفته از مذهب است. در واقع این جنبش علاوه بر آنکه یک جنبش آزادی‌بخش ملی به شمار می‌رود، جنبشی اسلامی است که برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را بر اساس ایدئولوژی اسلام تنظیم می‌کند. با وجود این، جنبش حماس انعطاف‌پذیری بسیاری دارد که البته برخاسته از اصول این جنبش است. (الحمد و برغوثی، 1382: 53)

میثاق حماس که در اوت 1988 منتشر شد، فلسطین را زمینی می‌داند که وقف اسلام شده و جهاد برای آزادی آن بر هر مسلمان یک واجب عینی است. بر اساس این میثاق، فلسطین یک امانت مذهبی است که تا آخرالزمان به مسلمانان واگذار شده و به هیچ کشور یا پادشاه عربی تعلق ندارد و جزء و کل آن را نیز نمی‌توان به دیگران اعطا کرد. این میثاق به صراحت بیان کرده که حماس، همزیستی با اسرائیل را نمی‌پذیرد و هرگونه توافق ساف و کشورهای عربی با اسرائیل برای دست یافتن به صلح را به دلیل این که خلاف فرامین اسلامی است، بر هم می‌زند. (هرایر دکمجیان، 1383: 355)

پس از مرگ عرفات، 9 ژانویه 2005 برای برگزاری انتخابات ریاست تشکیلات خودگردان تعیین شد که حماس و سایر گروه‌های مبارز در این انتخابات شرکت نکردند. در این انتخابات، محمود عباس به پیروزی رسید. (موسوی، 1395: 252) وقتی انتفاضه الاقصی در سال 2005 به پایان راه رسید، گروه‌های مقاومت و در رأس آنها جنبش حماس به اجبار از «قاعده اضطرار» استفاده کردند؛ زیرا خود را در آستانه نابودی و حذف بر اساس طرح «نقشه راه» می‌دیدند؛ به‌ویژه که مقامات تشکیلات خودگردان (که از رهبران فتح و سازمان آزادی‌بخش فلسطین «ساف» بودند) دوباره درصدد کسب مشروعیت مردمی برآمدند تا ضمن ضعیف و کوچک جلوه دادن حماس به اجرای مقتضیات توافق-نامه اسلو مشروعیت بخشند. از این رو، حماس با هدف انجام اصلاحات در



تشکیلات خودگردان، بازگرداندن امید به مردم و کسب مشروعیت بین‌المللی
تصمیم به ورود در عرصه سیاسی گرفت. (صالح، 2017)

حماس ابتدا در انتخابات شهرداری‌ها شرکت کرد که در آن اعضای این
جنبش، پیروزی چشم‌گیری به دست آوردند و پس از آن نیز در انتخابات مجلس
قانون‌گذاری شرکت نمود که در جریان این انتخابات که در ژانویه سال 2006
برگزار شد، اکثریت قاطع کرسی‌های پارلمان را نصیب خود کردند. در نتیجه این
انتخابات، حماس توانست ضمن کسب مشروعیت مردمی (در کنار مشروعیت
مقاومت)، موضع خود را در مخالفت با توافقات اسلو و مقتضیات آن به طور قاطع
اعلام نماید؛ ولی پیروزی حماس ضربه سنگینی بر تشکیلات خودگردان وارد
کرده بود؛ زیرا باعث سلب مشروعیت ادعایی مردم از آن‌ها و حذف مشروعیت
مواردی چون شروط کمیته چهارجانبه بین‌المللی به‌ویژه به رسمیت شناختن رژیم
صهیونیستی شد.

حماس با پیروزی در انتخابات پارلمان، برای اولین بار بزرگ‌ترین جریان
فلسطینی به نام «فتح» را که چندین دهه بر ارکان تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی
تسلط داشت، کنار زد. این پدیده موجب شد سیاست‌های گوناگونی از محاصره
مالی و اقتصادی بین‌المللی غزه و فشارهای مستمر اسرائیل شامل اشغال،
دستگیری و کشتار سازمان‌یافته گرفته تا دستگیری 41 نفر از نمایندگان حماس
در پارلمان به منظور فلج کردن توان سیاسی حماس در اداره امور به اجرا درآید.
در این راستا، فتح و مسئولان آن نیز از هیچ تلاشی برای به شکست کشاندن
اولین تجربه حکومتی حماس فروگذاری نکردند. (موسوی، 1395: 253)

این امر در نهایت سبب انحلال حکومت حماس به نخست‌وزیری «هنیه» شد.
پس از آن حماس بر غزه و فتح و تشکیلات خودگردان بر کرانه باختری مسلط
شدند. طی این جریان اسرائیل، آمریکا و حتی کشورهای عربی هم‌پیمان آنان
بیشترین بهره را از این شکاف سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی بردند. (همان، 254)

جالب این جاست که ظلم به حماس به همین مسئله محدود نشد؛ بلکه رسانه‌های وابسته به جنبش فتح و تشکیلات خودگردان و ساف - که در راستای منافع روند سازش مورد حمایت جهان عرب و جامعه بین‌المللی قرار دارند - علیه دولت پیشبرد امور در نوار غزه، حمله کردند و از اقدام جنبش حماس با عنوان «کودتای سیاه» یاد نمودند؛ بدون اینکه توجه و اهتمامی به اجرای توافقات آشتی ملی یا تعطیلی پارلمان توسط جنبش فتح داشته باشند. اما حماس دست به هیچ کودتایی نزده و باریکه غزه هم از سرزمین فلسطین جدا نشده بود؛ تنها اتفاق این بود که این منطقه آزاد به عنوان یک منطقه انقلابی، نماینده مسیر واقعی جنبش ملی فلسطین در پروژه آزادسازی و مخالفت با امتیازدهی‌ها شده بود. در واقع جنبش حماس و رفتار سیاسی و مقاومتی آن، ده‌ها بار شبیه‌تر از چیزی بود که مقامات کنونی و بانفوذه در ساف، تشکیلات و جنبش فتح در زمینه اجرای مفاد منشور ملی فلسطین که از سوی ساف منتشر شده بود، انجام داده بودند. (صالح، 2017)

مبانی نظری: غیریت سازی در نظریه گفتمان

یکی از نکات مهم درباره نظریه گفتمان، مفهوم غیریت سازی اجتماعی است. غیریت‌سازی فرایندی است که به واسطه آن، گفتمان‌ها اقدام به تولید «غیر»، «دیگر» یا «دشمن» برای خود می‌کنند، زیرا وجود «غیر» باعث شکل‌گیری هویت و معنا می‌شود. (سلطانی، 56:1385) از نظر هوارث، غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد؛ اولاً خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید «دشمن» یا «دیگر» است، برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیتی بسزا دارد. ثانیاً تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت جزئی هویت‌های گفتمانی و عواملان اجتماعی بااهمیت است و امری محوری محسوب می‌شود. ثالثاً آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت است و حدوثی بودن آن را نشان می‌دهد.



بنابراین غیریت‌سازی‌ها جایی یافت می‌شود که گفتمان‌ها با هم برخورد می‌کنند. (مارش، 205:1378) مثلاً در آمریکا هم گفتمان «جمهوری خواه» و هم گفتمان «دموکرات» به وجود دیگری احتیاج دارند، زیرا اگر دشمن نداشته باشند، هویت خودشان برجسته و مشخص نمی‌شود. بنابراین تعریف غیر برای تثبیت گفتمان، امری ضروری است.

همان‌گونه که بیان شد، هر گفتمان برای تعریف خود نیازمند تعریف دیگری است و بیان مرزهای هویتی یک گفتمان علاوه بر مشخص نمودن آنچه که هست به تعیین آنچه که نیست نیز نیاز دارد؛ زیرا هویت همواره امری جمعی است که از رابطه مداوم افراد در اجتماع در قالب‌هایی چون تعامل و تعارض ایجاد شده است و دوام می‌یابد. در تعامل هویت ایجابی هر گفتمان مورد معامله قرار می‌گیرد و مفهوم «خودی» شکل خواهد گرفت؛ اما در تعارض مفهوم «دیگری» شکل می‌گیرد که رکن دوم ساخت هویت هر گفتمان است. (لارنا، 31:1378)

در حوزه سیاست و قدرت، رقابت سیاسی به‌عنوان تلاش نیروهای رقیب سیاسی برای تثبیت نسبی دال‌های شناور در قالب پیکره‌هایی خاص معنا می‌یابد. هرگاه رابطه بین دال‌های گفتمانی و مدلول‌های آن تثبیت شد گفتمان موجود به گفتمان مسلط تبدیل خواهد شد. گفتمان مسلط به مجموعه مفاهیمی اطلاق می‌شود که در خدمت بازتولید نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم هستند. در مقابل، جنبش‌ها یا جریان‌هایی که نظم موجود را بر نمی‌تابند پادگفتمان‌هایی را تولید می‌کنند تا در نظم موجود اختلال ایجاد کنند. بنابراین جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی - اجتماعی مخالف را باید به‌مثابه مراکز تولید پادگفتمان‌های گفتمان مسلط در نظر گرفت که به دنبال قیدگریزی و ضدیت با اقتدار موجود هستند. (تاجیک، 25:1383)

جریان‌های مخالف یا رقیب از طرق مختلف پادگفتمان‌سازی می‌کنند. ساخت‌شکنی گفتمان، مهار دال‌های شناور یک گفتمان و تحمیل مدلول‌های خود به

آن و شبه‌گفتمان‌سازی روش‌هایی هستند که جریان‌های مخالف یا رقیب از طریق آن یادگفتمان‌سازی می‌کنند. ساخت‌شکنی گفتمان عبارت است از تهی کردن نقاط کانونی و عناصر اصلی آن گفتمان از معانی و محتوای مستقر در آن و تزئین آن به محتوایی دگرگون. گروه‌هایی که خود را با گفتمان مسلط بیگانه می‌یابند و به دلیل عدم تجانس گفتمانی قادر به ورود به ساختار قدرت نیستند، به دنبال این هستند که از طریق ساخت‌شکنی ساختار مسلط و تهی کردن آن از محتوای مورد نظر بنیانگذاران اصلی آن، محتوای مورد نظر خود را بر آن بارگذاری کنند.

سه اصل راهبردی سند جدید حماس

سند جدید به صورت شفاف و واضح (برخلاف منشور)، اصول راهبردی حماس را مشخص کرده است:

اصل اول: تعریف سرزمینی فلسطین و تأکید بر آزادسازی کل آن در چند ماده در سند، به صورت تصریحی و تلویحی به این تعریف اشاره شده است. در ماده 2 به صراحت آمده است: «فلسطین با مرزهای تاریخی و شناخته‌شده‌اش از رود اردن در شرق تا دریای مدیترانه در غرب و منطقه رأس‌الناقوره در شمال تا ام‌رشاش در جنوب، جغرافیایی واحد، یکپارچه و غیرقابل تجزیه و سرزمین و وطن ملت فلسطین است.» در ماده 20 نیز مستقیماً به سرزمین فلسطین از رود اردن تا دریای مدیترانه اشاره دارد. در مواد 4، 12 و 27 نیز اشاره تلویحی به تعریف سرزمین شده و در کنار این تعریف سرزمینی بر آزادی کل آن تأکید شده است. برای مثال در ماده 20 آمده است: «حماس مخالف هر گونه طرح جایگزین به جای آزادسازی کامل سرزمین فلسطین از رود اردن تا دریای مدیترانه است.»

اصل دوم: به رسمیت نشناختن موجودیت اسرائیل

در کنار تعریف سند حماس از سرزمین فلسطین و دلالت آن بر نپذیرفتن



موجودیت اسرائیل و عدم شناسایی آن، در مواد 19 و 20 به صراحت بر به رسمیت نشناختن رژیم اسرائیل تأکید شده است.

اصل سوم: تأکید بر مقاومت

سند جدید حماس یک بخش کامل را تحت عنوان «مقاومت و آزادسازی» با سه ماده (24، 25 و 26) به این مسئله اختصاص داده است. این سند 13 بار واژه مقاومت و یک بار واژه جهاد را به کار برده و بر انواع آن از جمله مقاومت مسلحانه (مواد 25 و 26) تأکید دارد. در ماده 25، حماس «مقاومت مسلحانه» را یک گزینه راهبردی می‌شمارد و در ماده 26، «مقاومت» را یک اصل دانسته است. (گل عنبری، 1396)

بندهای مهم سند سیاسی جدید حماس

بند 1: حماس جنبشی آزادی‌بخش، مقاومتی، ملی، فلسطینی و اسلامی با خاستگاه «اسلام‌گرایی» و بدون اشاره به اخوان المسلمین - هدف: مبارزه با پروژه صهیونیسم و آزادسازی فلسطین.

بند 2: تأکید بر «فلسطین یکپارچه و واحد» (از نهر تا بحر) که حق ملت فلسطین است و رژیم غاصب صهیونیستی هیچ گونه حقی در آن ندارد.

بند 11: تأکید بر این که مسجدالاقصی، حق خالص ملت فلسطین و امت اسلام است و رژیم اشغالگر هیچ حقی در آن ندارد و باطل و نامشروع بودن یهودی-سازی بیت‌المقدس و تقسیم آن (زمانی و مکانی) از سوی رژیم صهیونیستی.

بند 12 و 13: تأکید بر حق بازگشت آوارگان فلسطینی به شهر و دیار خود (سرزمین‌های اشغالی 1948 یا 1967) مطابق ادیان آسمانی، مبانی اساسی حقوق بشر و قوانین بین‌المللی و مخالفت حماس با پروژه‌هایی که هدف از آن، تصفیه مسئله آوارگان است (مثل اسکان آوارگان فلسطینی در خارج از فلسطین و



طرح‌های میهن جایگزین).

بند 15: پروژه صهیونیسم خطری حقیقی برای کل امت اسلامی و عربی و نیز خطری برای امنیت و صلح جهانی است.

بند 16: حذف اصل دشمنی با تمام یهودیان (تأکید بر دشمنی با صهیونیست‌های اشغالگر).

بند 17: تأکید بر این نکته که اساساً معضل یهودی‌ستیزی و آزار و اذیت یهودیان با تاریخ اروپا پیوند خورده و هیچ ارتباطی به تاریخ عرب‌ها و مسلمانان ندارد.

بند 18: باطل و مردود اعلام کردن وعده «بالفور»، قطعنامه سازمان ملل در مورد تقسیم فلسطین و تأسیس رژیم صهیونیستی.

بند 19: صراحت بیان در عدم به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی.

بند 20: عدم چشم‌پوشی از ذره‌ای از خاک فلسطین (تحت هیچ شرایطی) + تأکید بر آزادسازی کامل سرزمین فلسطین از بحر تا نهر + موافقت با تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای 1967 (با حاکمیت کامل و به پایتختی قدس)، بدون به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و چشم‌پوشی از حقوق فلسطینیان، همراه با بازگشت آوارگان به منازل خود (در قالب یک چارچوب توافق ملی و مشترک).

بند 21: مخالفت با پیمان اسلو به دلیل منافات داشتن تعهدات آن با حقوق غیر قابل دخل و تصرف ملت فلسطین؛ به‌ویژه تعهد همکاری امنیتی با رژیم صهیونیستی (زیرا به مصالح ملت فلسطین آسیب می‌رساند).

بند 22: مخالفت با هر گونه طرح صلحی که سبب تضييع حقوق فلسطینیان به صورت کلی و جزیی شود.

بند 23: تأکید بر مقاومت و جهاد در راه آزادسازی فلسطین به‌عنوان حقی مشروع و واجب.

بند 24: آزادسازی فلسطین، وظیفه عموم ملت فلسطین به‌طور خاص و امت اسلامی و عربی به‌طور عام و یک مسئولیت انسانی است (با توجه به اقتضائات



حقیقت و عدالت).

بند 25 و 26: تأکید بر «مبارزه مسلحانه» و هم‌چنین «آتش‌بس» به‌عنوان ابزارهای مقاومت و گزینه‌های راهبردی (در چارچوب مدیریت منازعه).

بند 28: تأکید بر باور حماس به تکثرگرایی، دموکراسی، شراکت ملی، پذیرش طرف مقابل و گفت‌وگو در راستای تحقق اهداف و خواسته‌های ملی و آرزوهای ملت فلسطین.

بند 29: پذیرش ساف به‌عنوان نماینده ملت فلسطین و تلاش در راستای توسعه و بازسازی ساختار آن بر اساس دموکراسی.

بند 31: تشکیلات خودگردان باید در خدمت ملت فلسطین باشد و از امنیت، حقوق و پروژه ملی آن دفاع کند.

بند 34: تأکید بر نقش زنان در پروژه مقاومت، آزادسازی فلسطین و ساخت نظامی - سیاسی آن.

بند 36: تأکید حماس بر وحدت امت اسلام.

بند 37: همکاری با تمامی کشورهای حامی حقوق ملت فلسطین و عدم ورود به منازعات و درگیری‌های موجود در کشورهای دیگر (در واکنش به اشتباه راهبردی آنان در تحولات سوریه).

بند 39: تأکید بر حق طبیعی همه ملت‌ها به‌خصوص ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش.

بند 41: درخواست تعقیب جنایتکاران جنگی صهیونیستی.

تفاوت‌های منشور 1988 و سند 2017

منشور (میثاق 1988) و سند جدید حماس، تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1- گفتمان متفاوت

بارزترین تفاوت منشور و سند در گفتمان متفاوت آن دو است. گفتمان منشور کاملاً ایدئولوژیک است و بیشتر به یک خطبه نماز جمعه شباهت دارد تا یک مرامنامه حزبی و گروهی؛ در حالی که گفتمان سند کاملاً سیاسی و حقوقی است و ادبیاتی جهانی پسند دارد. این سند برخلاف منشور خالی از استشهاد به آیات قرآن، احادیث، اشعار دینی و اخلاقی است و حتی در مقدمه آن نیز یک آیه قرآن بیان نشده است. حماس در سند جدید خود به مسائل حقوق بشری نه در فلسطین، بلکه در کل جهان پرداخته است؛ در حالی که در منشور چنین چیزی وجود ندارد.

2- تقلیل مفهوم دشمن

در منشور، تعریف دقیقی از مفهوم دشمن صورت نگرفته و از ساختار متن مشخص است که همه یهودیان در دایره دشمنی می‌گنجد؛ اما در سند جدید مفهوم دشمن به «اشغالگران فلسطین» تقلیل یافته است. در سند، واژگان یهود و یهودیت (که در منشور پر تکرار هستند)، جای خود را به صهیونیست و اشغالگر داده‌اند. تقلیل مصادیق دشمنی، خود نشانی از بالندگی فکر سیاسی حماس با هدف تمرکز بر اشغالگران فلسطین و تنش‌زدایی در عرصه بین‌المللی است.

3- وابستگی فکری و سازمانی جنبش حماس

حماس در ماده دوم منشور، خود را شاخه‌ای از اخوان المسلمین فلسطین می‌داند و هیچ اشاره‌ای به ارتباط سازمانی و تشکیلاتی خود با اخوان المسلمین مصر نمی‌کند؛ بلکه فقط به ارتباط فکری اشاره می‌کند و اخوان المسلمین را سازمانی جهانی می‌داند. با وجود این که حماس در ماده ششم منشور، خود را جنبشی فلسطینی معرفی می‌کند، در ماده هفتم، خود را از لحاظ مفهومی جنبشی جهانی می‌داند. در ماده چهارم این منشور نیز آمده است که حماس می‌تواند از مسلمانان جهان عضوگیری کند.



حماس در سند، نه تنها نامی از اخوان المسلمین نبرده و این ماده را حذف کرده، بلکه در ماده یک، خود را صرفاً یک جنبش فلسطینی تعریف کرده است.

4- سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف»

زمانی که حماس منشور خود را در سال 1988 منتشر کرد، هنوز ساف به عنوان یک جنبش آزادی بخش مطرح بود. در آن زمان، این سازمان وارد فاز سیاسی و مذاکرات سازش نشده و اساس نامه خود را تغییر نداده بود. به همین دلیل می بینیم که حماس در ماده 27 منشور اشاره ای احساسی و عاطفی به ساف دارد و از آن به عنوان نزدیک ترین نزدیکان خود نام می برد؛ اما در تتمه این ماده از این سازمان زاویه می گیرد و از آن به دلیل تفکر سکولار انتقاد و آن را به اسلامی بودن دعوت می کند. در ماده 29 سند اشاره ای سیاسی و نه عاطفی به ساف می شود و از آن با عنوان یک چارچوب ملی نام برده می شود که به اصلاح ساختار و برنامه نیاز دارد.

5- تشکیل کشور فلسطین در مرزهای 1967

در منشور هیچ اشاره ای به تشکیل کشور فلسطین در مرزهای 1967 ولو به صورت تاکتیکی و مرحله ای نشده، اما در ماده 20 سند جدید، این مسئله مطرح شده است. (گل عنبری، 1396)

6. تأکید بر نقش زنان، دموکراسی و حقوق بشر در سند جدید

7. تأکید بر عدم ورود به منازعات بین المللی در سند جدید

چالش بند 20 سند جدید حماس

قبل از پرداختن به چالش این بند، متن این بند را مرور می کنیم:

«هرگز از ذره ای از خاک فلسطین تحت هیچ شرایط و فشاری و حتی در صورت تداوم اشغالگری رژیم صهیونیستی چشم پوشی نخواهیم کرد. حماس



مخالف هرگونه طرح جایگزین به جای آزادسازی کامل سرزمین فلسطین از رود اردن تا دریای مدیترانه است و بدون به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و بدون چشم‌پوشی از حقوق فلسطینیان، تشکیل کشور مستقل فلسطینی با حاکمیت کامل به پایتختی قدس در مرزهای چهارم ژوئن 1967 همراه با بازگشت آوارگان و پناهندگان به منازل خود را یک چارچوب توافق ملی و مشترک می‌داند.»

پذیرش «تشکیل دولت مستقل فلسطینی در مرزهای 1967» (هر چند به‌طور تلویحی) در این بند، به چالشی فراگیر تبدیل شد که تحلیل‌های مختلفی را در پی داشت. برخی این موضع حماس را عقب‌نشینی این جنبش از اصول اولیه خود و پذیرش تلویحی طرح دو دولت، اسلو و رژیم صهیونیستی می‌دانند؛¹ اما برخی دیگر، انتشار این سند را حرکت حماس در مسیر واقع‌گرایی (توجه به شرایط منطقه و تحولات آن) تفسیر می‌کنند و اعتقاد دارند که راهبرد تشکیل دولت وحدت ملی در کرانه باختری و نوار غزه، سیاست همیشگی حماس بوده است. این سیاست از سوی شهید شیخ احمد یاسین حدود 15 سال پیش مطرح و سپس در سند وفاق ملی گروه‌های فلسطینی در سال 2006 و توافق‌نامه‌های داخلی فلسطینی درج شد و حماس با آن موافقت کرد. بنابراین این امر، موضوع جدیدی نیست، ضمن آن‌که این سیاست تنها یک تاکتیک برای تداوم مقاومت و آزادی کل فلسطین است.

دلایل زیادی در دل خود سند وجود دارد که نشان می‌دهد موافقت ضمنی حماس با تشکیل کشور فلسطین در مرزهای چهارم ژوئن 1967 اقدامی تاکتیکی و تدریجی در چارچوب یک برنامه برای آزادی کل فلسطین است. این دلایل عبارتند از:

1- اشاره واضح حماس به تشکیل کشور فلسطین در سراسر فلسطین در مقدمه و ماده 27 سند. در این میان، ماده 27 با ذکر «سرتاسر خاک ملی فلسطین» صریح‌تر از مقدمه به تشکیل کشور در کل سرزمین تاریخی فلسطین اشاره دارد.

1. روزنامه سعودی الحیات نوشت: حماس در سند جدید خود، اسرائیل را نه به‌طور رسمی بلکه به‌طور ضمنی به رسمیت شناخته است.



2- در ماده 27 از اصطلاح «کشور حقیقی» در کنار «سرتاسر خاک ملی فلسطین» استفاده شده است؛ این بدان معناست که کشور فلسطین مورد اشاره در ماده 20 (در سرزمین‌های اشغالی 1967) اصلی و حقیقی نیست و تنها بخشی از کشور حقیقی فلسطین مورد اشاره در ماده 27 است.

3- تعریف صریح سند از سرزمین فلسطین در دو ماده 2 و 20 نشان می‌دهد که فلسطین مد نظر حماس تنها اراضی 1967 نیست، بلکه شامل اراضی 1948 نیز می‌شود.

4- دو بار تأکید بر عدم به رسمیت شناختن اسرائیل در مواد 19 و 20 به معنای قائل نشدن هیچ گونه حقی برای اسرائیل در سرزمین‌های 1948 است که در آنها تشکیل شده است.

5- خود ماده 20 قبل از اشاره به موافقت ضمنی با تشکیل کشور فلسطین در مرزهای 1967 بر موارد زیر تأکید کرده است:

الف: پابندی به ذره ذره خاک فلسطین و کل سرزمین فلسطین و ضرورت آزادسازی کل آن

ب: به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی

ج: عدم چشم‌پوشی از هیچ کدام از حقوق فلسطینیان

6- عدم تخصیص قدس به قدس شرقی

حماس در مقدمه و سه ماده 10، 20 و 27 از قدس به‌عنوان پایتخت کشور فلسطین یاد می‌کند، در حالی که آنچه از نگاه جنبش فتح، ساف و جامعه بین‌الملل، اشغالی محسوب می‌شود تنها قدس غربی است. بنابراین عدم تخصیص قدس به شرقی نشان می‌دهد که کل قدس از جمله قدس غربی اشغال شده در سال 1948 مد نظر حماس است.

7- شروط غیرقابل اجرای حماس

در بند 20، حماس شرط «بازگشت همه آوارگان» را برای تشکیل کشور

فلسطین در اراضی 1967 مطرح کرد. از سوی دیگر، کل قدس را پایتخت این کشور دانسته که این هم یک شرط ضمنی محسوب می‌شود. این دو شرط اساسی در کنار شرایط بغرنج فلسطین و عدم توازن قدرت میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها و همچنین اوضاع دشوار منطقه و جهان عرب، تشکیل کشور فلسطین در این مرزها را به امر محالی تبدیل کرده است. (گل‌عنبری، 1396)

به نظر می‌رسد حماس با طرح موضوع موافقت با تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای 1967، نخست به دنبال رفع اتهام ایجاد مانع در تشکیل دولت ملی فلسطین و در ادامه به دنبال جلب دیدگاه مثبت‌تری از بیرون بالاحص غربی‌ها است؛ (<http://alef.ir>) ضمن آن‌که بهانه را از رژیم غاصب صهیونیستی گرفته و در مجامع بین‌المللی او را تحت فشار قرار می‌دهد. (گل‌عنبری، 1396) ولی نگاهی به دیگر تحولات فلسطین مانند اقدام روسیه در شناسایی قدس غربی به پایتختی رژیم صهیونیستی (منوط به تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای 1967)، عادی‌سازی روابط میان برخی اعراب و رژیم صهیونیستی، تحرکات سیاسی اخیر دولت ایالات متحده آمریکا و همچنین برخی کشورهای عربی در خصوص از سرگیری مذاکرات سازش و نیز طرح ترامپ در خصوص انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس، دوستانداران مقاومت و حماس را نگران می‌سازد و این نگرانی هم قابل تأمل است؛ زیرا تجربه روند جنبش فتح با رهبری عرفات از جنبشی انقلابی به سازشگری اسلویسند، ذهنیت مثبتی را در ذهن تحلیل‌گران ایجاد نمی‌کند. (<http://alef.ir>)

هر چند محمود الزهار از اعضای ارشد حماس یک هفته پس از انتشار سند جدید حماس و در پی وارد نمودن برخی ایرادات از سوی دلسوزان اعلام کرد که اولاً این سند جایگزینی برای منشور 1988 نیست و ثانیاً موافقت با ایجاد دولت مستقل در مرزهای 1967 به معنای به رسمیت شناختن اسرائیل یا چشم‌پوشی از اراضی 1948 یا ملت فلسطین در این اراضی نیست، بلکه مقاومت از ابزارهای ملت فلسطین برای پس‌گرفتن حقوقش است و اگر خروج اشغالگر از



سرزمینمان با مذاکره ممکن نباشد از ابزار مقاومت استفاده خواهیم کرد. (کیهان، 1396/2/23) خالد قدومی نیز تأکید کرده که قطب‌نمای حماس منحرف نشده و این جنبش از اصول و مواضع خود عقب‌نشینی نکرده است. خلاصه آن‌که انتشار این سند، نشانه‌ای از تغییر در رویکرد حماس محسوب شده و تمایل این جنبش به انجام مذاکره به عنوان یکی از ابزارهای مدیریت منازعه را نشان می‌دهد. در ادامه به تحلیل چرایی این حرکت حماس خواهیم پرداخت.

علل و عوامل انتشار سند جدید حماس

چرا حماسی که تا کنون با وجود همه مشکلات و فشارها از موضع مقاومت و ایستادگی در برابر صهیونیست غاصب پا پس نکشیده بود و حتی در جریان جنگ 22 و 8 روزه غزه به موفقیت‌های چشمگیری دست یافت و نور امید را در دل ملت مظلوم فلسطین زنده کرد، در اقدامی ابهام برانگیز مواردی را مطرح می‌کند که علائمی از ضعف و سستی به شمار بیاید؟ آیا این کار یک حرکت تاکتیکی است؟ آیا اصولاً سند رسمی یک حزب یا جنبش، جای طرح تاکتیک است؟ تحلیل‌گران از عوامل مختلفی که سبب شد حماس دست به انتشار چنین سندی بزند، نام برده‌اند:

1. ضرورت بازنگری در منشور 1988

از دهه نود میلادی قرن بیستم، بحث بر سر ضرورت بازنگری در منشور 1988 مطرح شد؛ علت آن هم غیرمدون بودن و ادبیات تند و وجود برخی مواد غیرضروری اما جنجال برانگیز مثل دشمنی با کل یهودیان و سخن گفتن از شرق کمونیستی و غرب صلیبی بوده است. پس از سال 2006 و پیروزی حماس در انتخابات پارلمانی، جنبش به این نتیجه رسید که منشور نه پاسخ‌گوی سؤالات نیروهایش است و نه قادر است با آن ادبیات و گفتمان، جهان را مخاطب قرار

دهد و با آن ارتباط برقرار کند. از سوی دیگر، نهادهای تصمیم‌ساز حماس به این نتیجه رسیدند که تعدیل منشور، مشکل‌آفرین است و خاطره تغییر منشور ساف در دهه نود میلادی را در اذهان زنده خواهد کرد. از این رو تصمیم گرفتند در کنار منشور، سند جدیدی تهیه کنند و آن را به‌عنوان مبنای سیاسی مورد اتکا قرار دهند، بدون این‌که حرفی از جایگزینی و لغو آن در سند و اظهارات مقامات حماس دیده شود.

سیر زمانی شکل‌گیری این نگاه که باید در منشور بازنگری شود، خود نشان از رشد و نضوج فکری و سیاسی جنبش حماس دارد؛ این‌که با گفتمان دهه هفتاد یا هشتاد میلادی قرن گذشته نمی‌توان اهداف و آرمان‌ها را دنبال کرد و این همان چیزی است که خالد مشعل در سخنان خود از آن به‌عنوان توسعه فکری و پویایی حماس نام برده است. (گل‌عنبری، 1396)

2. اعمال فشار از سوی هم‌پیمانانی نظیر قطر، ترکیه و عربستان

پایگاه خبری فلسطینی «المنار» در گزارشی نوشت: این طرف‌ها از حماس خواستند از فرصت و شرایط استفاده کند و با صدور سند جدید، خود را از خطر «حذف شدن» نجات دهد. همین امر باعث شد مشعل این سند را در قطر اعلام کند تا با اعلام آن بتواند وارد معرکه سیطره بر صحنه سیاسی کنونی فلسطین شود. از اظهارات مولود چاووش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه در جلسه غیرعلنی در باشگاه مطبوعات واشنگتن چنین برداشت می‌شود که دولت وی برای به رسمیت شناختن اسرائیل، پذیرش راهکار دو کشوری و زمین گذاشتن سلاح به حماس فشار آورده و یک مسئول برجسته در حماس نیز این اعمال فشارها را تأیید کرده است.

پایگاه مصری «لوما نیوز» نیز نوشت: حماس این سند را به درخواست قطر و ترکیه در مقابل حفظ امتیازهای خود در این دو کشور به‌ویژه قطر تدوین کرده که اکنون مقر این جنبش است.



از سوی دیگر، عبدالباری عطوان، سردبیر روزنامه فرامنطقه‌ای «رأی الیوم» در مقایسه سند جدید حماس با توافقی‌های پیشین سازمان‌های فلسطینی و رژیم صهیونیستی نوشت: حماس تحت فشار هم‌پیمانان غربی و منطقه‌ای خود این سند را فراهم کرده که جز مصیبت‌های جدید، همانند گذشته چیزی برای مردم فلسطین در بر ندارد.

در این رابطه، خالد قدومی، نماینده دفتر سیاسی حماس در ایران تحت فشار قرار داشتن این جنبش در انتشار چنین سندی را رد می‌کند. ضمن آن‌که ارجاع تصمیم حماس برای تهیه این سند به فشارهای ناشی از تحولات بهار عربی درست نیست و اساساً ارتباطی میان تصمیم اولیه حماس برای بازنگری در منشور خود با این تحولات وجود ندارد. حتی زمانی هم که حماس عملاً وارد فاز اجرایی تصمیم خود شد، یعنی اواسط سال 2012، هنوز تحولات بهار عربی در آغاز راه و نویدبخش بود و با وجود خروج رهبری حماس از سوریه و شکراب شدن روابطش با ایران، این تحولات فشاری بر حماس ایجاد نمی‌کرد و این جنبش در انتظار به قدرت رسیدن اخوان المسلمین در مصر بود. (گل‌عبری، 1396)

3. اعمال فشار و تهدید از سوی تشکیلات خودگردان فلسطین

تشکیلات خودگردان فلسطین نسبت به اتخاذ اقدامات بی‌سابقه برای سیطره دولت رام‌الله و فتح بر نوار غزه هشدار داده بود. این اقدامات شامل مخومه اعلام کردن پرونده آشتی ملی با حماس، معرفی باریکه غزه به‌عنوان منطقه «شورش‌ی» و همچنین تعامل با جنبش حماس به‌عنوان جنبش «قانون شکن» بود. همچنین احتمال می‌رفت تمامی اشکال محاصره اقتصادی و مالی تشدید شوند و ضمن توقف حمایت‌های مالی از برق و آب و امور اجتماعی، حقوق تعدادی از کارمندان هم قطع گردد؛ ضمن آنکه ممکن بود تشکیلات از طریق تفاهم با اسرائیل و مصر، تمامی گذرگاه‌ها را بر نوار غزه ببندد و ضمن تعطیلی پارلمان،

تعقیب و بازداشت اعضا و طرفداران حماس را در کرانه باختری شدت بخشید و بکوشد با حمایت سرویس‌های امنیتی و مراجع نظامی و از طریق طرفداران تشکیلات خودگردان، باریکه غزه را از سیطره جنبش حماس خارج کند. برخی معتقدند اقداماتی مانند کاهش حقوق کارمندان تشکیلات خودگردان در نوار غزه، بخشی از سناریوی تشدید فشارها علیه غزه و بالون آزمایشی برای بررسی امکان ادامه اقدامات بعدی بوده است. وزیر اوقاف سابق تشکیلات خودگردان و قاضی القضاة فعلی، باریکه غزه را به «مسجد ضرار» تشبیه و به دستور پیامبر گرامی اسلام (ص) به صحابه خود برای تخریب این مسجد و سوزاندن آن اشاره کرده است؛ در حالی که مسجد مذکور در آن زمان به کانون نفاق و منافقین و توطئه علیه حکومت اسلامی در مدینه تبدیل شده بود. فرد مذکور با ذکر این مسئله سعی در توجیه اقدامات شدیدی داشت که محمود عباس در قامت «ولی امر» علیه باریکه غزه اتخاذ کرده است. (صالح، 2017)

4. اعمال فشار از سوی دشمن صهیونیستی

پس از جنگ‌های 22 و 8 روزه غزه که دشمن غاصب صهیونیستی نتوانست بر مقاومت مردم غزه چیره شود، محاصره نوار غزه و گرسنه نگه‌داشتن دو میلیون فلسطینی به همراه قطع برق غزه و همچنین عدم امداد رسانی به مجروحین و بیماران شدت گرفت تا با همکاری حکومت مصر و السیسی (که روابط خوبی با اسرائیل دارد) در بسته نگه داشتن گذرگاه رفح و نیز انهدام تونل‌های حماس (که از طریق آن‌ها مواد غذایی و دارویی به داخل مرزهای غزه انتقال می‌یافت)، بتواند مردم مظلوم غزه را به تسلیم در برابر خواسته‌های دشمن صهیونیستی وادار کند.

هدف حماس از انتشار سند جدید

تحلیلگران درباره اهداف حماس از انتشار چنین سندی تا کنون به موارد ذیل



اشاره کرده‌اند:

- جلب رضایت غرب، کشورهای حوزه خلیج فارس و مصر¹ برای خروج از لیست گروه‌های تروریستی (معرفی با عنوان گروهی میانه‌رو) و ورود به مذاکرات سازش و رفع محاصره غزه (با تأکید بر حقوق زنان، دموکراسی، حقوق بشر و استفاده نکردن از آیات قرآن در سند جدید)
- نزدیکی به حکومت مصر با حذف نام اخوان المسلمین در سند جدید به منظور بازگشایی گذرگاه رفح
- نشان دادن وجهه غیرسلفی‌گری و حقوق بشرانه و نیز رد اتهام تفکر رادیکال اسلامی از دولت حماس (<http://alef.ir>)
- جلب رضایت محمود عباس با پذیرش تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای 1967 به منظور برقراری آشتی ملی و تسریع در تشکیل دولت مستقل فلسطینی (با پذیرش ساف به‌عنوان یک چارچوب ملی و تأکید بر ضرورت حفظ و بازسازی آن، موافقت ضمنی با تشکیل کشور فلسطینی در مرزهای 1967 و به کار بردن واژگانی چون «تکثرگرایی»، «دموکراسی»، «شراکت ملی»، «گفت‌وگو» و ...)
- ورود به باشگاه پذیرفته‌شدگان در سیاست منطقه‌ای (شبکه سعودی العربیه)
- انداختن توپ به زمین اسرائیل و در تنگنا قرار دادن آن در جامعه بین‌الملل به‌ویژه میان افکار عمومی غربی‌ها²
- ایجاد مقبولیت بین‌المللی و ورود به جامعه جهانی (از طریق موافقت ضمنی با تشکیل کشور فلسطین در مرزهای 1967، گفتمان سیاسی و حقوقی و

1. روزنامه انگلیسی «ایندپندنت» نوشت: این سند تلاشی برای بهبود روابط حماس با غرب، کشورهای حوزه خلیج فارس و مصر است. روزنامه الوسط بحرین تصریح می‌کند که بسیاری از آنها حماس را سازمان تروریستی تلقی می‌کنند.

2. عصبانیت شدید نتانیاهو در واکنش به سند جدید حماس و حمله وی به رسانه‌های غربی از جمله نیویورک تایمز و گاردین نشان می‌دهد که این هدف حماس در حال تحقق است و اسرائیل بیش از گذشته در جوامع غربی تحت فشار افکار عمومی و حتی دولت‌های غربی قرار خواهد گرفت.

ادبیات بین‌المللی سند، پذیرش ساف به‌عنوان یک چارچوب ملی و مخالفت با یهودی‌ستیزی که با توجه به تحولات یک دهه اخیر افکار عمومی جهان غرب به نفع مردم فلسطین و به ضرر اسرائیل می‌تواند پالس‌های مثبتی در این زمینه تلقی شود)

• کاستن از فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و به حداقل رساندن آسیب‌ها در این شرایط سخت و دشوار (از طریق ذکر نکردن نامی از اخوان‌المسلمین، اعلام موافقت با تشکیل کشور فلسطین در مرزهای 1967، پذیرش ساف به‌عنوان یک چهارچوب ملی، تأکید بر عدم مداخله در امور داخلی کشورها).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با توجه به غیریت‌سازی‌های مداوم حماس نسبت به رژیم صهیونیستی، گفتمان حماس را گفتمان مقاومت می‌داند و در پاسخ به این سؤال که بیانیه حماس یک حرکت تاکتیکی بود یا یک موضوع استراتژیک، نکات زیر را بیان می‌کند:

1. جنبش حماس از اصول و اعتقادات خود عقب‌نشینی نکرده و همچنان استراتژی اصلی‌اش آزادسازی کل فلسطین و تشکیل این کشور در سراسر سرزمین تاریخی فلسطین است؛ لکن به دلیل اوضاع و شرایط حاکم به‌ویژه فشارها و تحریم‌های وارد شده به مردم غزه (از سوی رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان) تغییر تاکتیک و به نوعی نرمش قهرمانانه را در دستور کار خود قرار داده است تا در سایه این تاکتیک بتواند اهداف خود را دنبال کند.

2. مسئولان حماس باید دقت داشته باشند جای تغییر تاکتیک در یک سند راهبردی نیست و موضوعاتی نظیر «پذیرش تشکیل دولت مستقل فلسطینی در مرزهای 1967»، پیامی منفی به دوستان و پیامی مثبت و امیدوارانه به دشمن مخابره می‌کند.



3. توقع این بود که در این سند، با توجه به پیروزی‌های حادث شده (به‌ویژه در جنگ غزه) و درس گرفتن از اشتباهات گذشته، گامی محکم، خردمندانه و رو به جلو برداشته شود نه آنکه شاهد گامی لرزان در راستای جلب رضایت همه کنشگران در قضیه فلسطین (مصر، تشکیلات خودگردان، قطر، ترکیه، عربستان و غرب) باشیم؛ در حالی که رژیم صهیونیستی نه تنها هیچ‌گاه (مگر در مواردی که مقاومت او را مجبور به عقب‌نشینی کرده) از مواضع خود عقب‌نشسته (حتی از نوع تاکتیکی)، بلکه همواره از طرق مختلف مانند ادامه شهرک‌سازی‌ها (به‌رغم قطعنامه سازمان ملل در محکومیت آن) و به‌تازگی تصویب پیش‌نویس قانون «کشور قومیتی» که بر اساس آن رژیم صهیونیستی کشور قومیت یهودی به‌شمار رفته (با زبان رسمی عبری) و هیچ‌کس جز ملت یهود حق تعیین سرنوشت در این رژیم را ندارد، سعی در تثبیت و توسعه خود دارد.

4. کشاندن حماس به پای میز مذاکره تله‌ای است از سوی دشمن؛ زیرا صرف شرکت در مذاکره یعنی به رسمیت شناختن طرف مذاکره و این یعنی پیروزی رژیم غاصب صهیونیستی، بنابراین حماس باید مراقب باشد.

5. تاکنون به‌رغم تلاش‌های بی‌شمار و مقاومت‌های جانانه رهبران حماس در مقاطع مختلف به‌ویژه جنگ 22 و 8 روزه غزه، برخی اشتباهات راهبردی بزرگی را از سوی آنان شاهد بوده‌ایم: عدم شرکت در انتخابات تعیین ریاست تشکیلات خودگردان پس از مرگ عرفات، پشت کردن به سوریه به‌عنوان حامی اصلی حماس در ناآرامی‌های سوریه و انتقال دفتر حماس به قطر (که خود روابطی پنهانی با رژیم صهیونیستی دارد) و همزمان فاصله‌گرفتن از ایران، روابط با کشورهای هم‌پیمان اسرائیل و در صدر آنها عربستان، حمایت از حمله عربستان و حامیانش به یمن و ... این موضوع می‌طلبد تا رهبران حماس در تصمیمات راهبردی خود با دقت نظر بیشتری عمل کنند و با هوشمندی سبب توقف یا کندی در مسیر پیروزمندانه مقاومت نشوند.



6. تاریخ نشان داده غلبه بر دشمن غاصب صهیونیستی راهی جز مقاومت سرسختانه ندارد (مثل آنچه در مورد لبنان شاهد بودیم) و اگر مذاکره راه حل مناسبی بود تا کنون تشکیلات خودگردان باید جواب می‌گرفت؛ در حالی که می‌بینیم تا کنون دشمن نه تنها غاصب ذره‌ای امتیاز نداده، بلکه تشکیلات خودگردان را به عاملی برای جلوگیری از تحرکات مبارزان فلسطینی تبدیل کرده است.

7. حماس با سابقه طولانی در امر جهاد و مبارزه به راحتی شکل نگرفته که به راحتی از دست برود. باید قدر آن را دانست و ضمن گوشزد نمودن نقاط ضعف آن و تلاش در جهت رفع آن‌ها، نسبت به هر گونه حمایت از آن (مادی و معنوی) اقدام کرد تا احساس تنهایی نکند و همچنان در راه مبارزه و مقاومت مقدس خود ثابت قدم بماند. لکن حماس هم باید به این نکته توجه کند که طبق فرمایش مقام معظم رهبری، ادامه حمایت از همه گروه‌های جهادی از جمله حماس، منوط به ماندن آن‌ها در خط سرخ مقاومت است.¹

8. در نهایت این که مسیر دست‌یابی به پیروزی از راه تحمل سختی‌ها می‌گذرد که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» و در راه مبارزه اطمینان به وعده‌های الهی شرط پیروزی است که «إِنَّ تَنْصُرَ اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»، «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»، «أَنَّ الْأَرْضَ يُوْرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»² و «نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ آئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»³.

1. عمق رابطه ما با گروه‌های مقاومت اسلامی فقط به میزان پایداری آنان به اصل مقاومت مرتبط است (بیانات مقام معظم رهبری در ششمین کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین).

2. انبیاء، آیه 105

3. قصص، آیه 5



منابع و مآخذ

منابع فارسی

- الحمد، جواد و ایاد برغوثی (1382)، سیری در اندیشه سیاسی جنبش حماس، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بیانات مقام معظم رهبری.
- پاشاپور، حمید (1381)، امام‌خیمینی (ره) و انتفاضه فلسطین، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تاجیک، محمدرضا (1383)، گفت‌مان، پادگفت‌مان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- دکم‌جیان، هراریر (1383)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (1385)، تحلیل گفت‌مانی ظهور و افول اصلاح‌طلبان، نشریه الکترونیکی فصل نو.
- صالح، محسن (آوریل 2017)، مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین.
- صادقی زاده، کسری (1386)، جنبش مقاومت اسلامی (حماس): گذشته، حال و آینده، رهاورد سیاسی، شماره 16.
- قرآن کریم.
- گل‌عنبری، صابر (1396)، اصولی مدون با گفت‌مانی متفاوت، دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir>
- لارنا، انریک و دیگران (1378)، جنبش‌های نوین اجتماعی، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مارش، دیوید و جری استوکر (1378)، روش و نظریه علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موسوی، سید رسول (1395)، راهبرد حل مسئله فلسطین، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

رسانه‌ها

- پایگاه خبری فلسطینی «المنار»، 13 اردیبهشت 96.
- پایگاه مصری «صدی‌البلد».
- پایگاه مصری «لوما نیوز».
- خبرگزاری ایسنا.
- روزنامه «رأی‌الیوم»، دسترسی در: <http://khabarone.ir/news/7995987>
- روزنامه انگلیسی «ایندپندنت».
- روزنامه بحرینی «الوسط».
- روزنامه سعودی «الحیات»، دسترسی در: <http://www.khabaronline.ir>
- روزنامه کیهان، 23 اردیبهشت 1396.
- شبکه سعودی «العریبه».
- <http://alef.ir/vdcj8oexxuqemoz.fsfu.html?468824>
- www.ion.ir
- www.irna
- www.mashregnews.ir